



شاه اسماعیل صفوی

* چند روز پیش در رسانه های همگانی فرانسه مانند رادیو و تلویزیون ها از رویداد شگفت انگیزی که در این کشور رخ داده، سخن گفته شد.

آن رویداد از مردی آدمخوار سخن می گفت که اگر دستش می رسید، کسی را زنده زنده می خورد. پلیس فرانسه آن مرد را دستگیر کرده و به تیمارستانش می فرستد.

* این رویداد من را به یاد **شاه اسماعیل**، پادشاه **ایران** و دیگر شاهانِ **صفوی** انداخت. شاید از خود بپرسید میان **شاهان صفوی**، و آدمخوار فرانسوی، چه پیوندی هست؟ بگذارید نخست زندگینامه ی شاه **اسماعیل صفوی**، پایه گذار دودمان **صفوی** را برایتان بازگو کنم.

* شاه **اسماعیل یکم** پایه گذار دودمان **صفوی**، نامش **اسماعیل بن سلطان حیدر بن شیخ جنید** بوده که در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۴۸۷ تَرسایی چشم به جهان گشوده است.

- پادشاهی و فرمانروایی او برای **ایران** از دو دیدگاه مهین (مهم) بوده است.

۱ - نخست اینکه پس از گذشت دهه ها سال (پیرامون نُهصد سال) که از شکست ایرانیان به دستِ عرب ها و برافتادن شاهنشاهی **ساسانی** می گذشت، شاهی توانمند توانست

بر سراسرِ **ایران** آن روزگار فرمانروایی کرده و سرزمین را یکپارچه نموده و ملوک الطوایفی را براندازد.

۲ - مذهب شیعه دوازده امامی را مذهب کشور نماید.

- نیای (جَدّ) پدری **اسماعیل یکم**، **شیخ صفی الدین اردبیلی**، کُرد تبار بوده است.

- پدر **اسماعیل** شیخ **حیدر** و مادرش **مارتا** یا **عالمشاه بیگم**، دخترِ شاهِ **ترابوزان** بود.

- **اسماعیل** چهارده ساله بود که به یاری مُریدانی که از تبار **شاملو** بودند به پادشاهی رسید و دودمان **صفویه** را بنیاد نهاد.

- در آن زمان شهر **تبریز** پایتخت کشور بود و بیشتر مردمان شهر سنی مذهب بودند.

- نخستین گامِ مهینی (مهمی) که **شاه اسماعیل** برداشت، تشیع را مذهب دولت و کشور کرد. سرکردگان **قزلباش** به شاه یادآور شدند که چیزی پیرامون دو سوم از مردم سنی مذهب هستند. پاسخ شاه این بود:

در این کار خداوند و امامان به او یاری خواهند رساند و اگر مردم بخواهند در برابر او کوچکترین واکنشی نشان دهند، پاسخشان با شمشیر است.

* بیشتر از هر چیز دیگر، دو انگیزه **شاه اسماعیل** را برآن داشت تا مذهب شیعه را در کشور **ایران** بگستراند.

- یکی اینکه با اینکار دولتِ توانمندی پدید آورد که بر دشواری ها چیره شد.

- دو دیگر اینکه دولتِ نوپای **صفوی** در برابرِ امپراتوری **عثمانی**، که در جهان اسلام از توانمندی بسیار برخوردار بود، سَر و گردن برافراشته و شناسه ی سیاسی و مرز و بومی برای **ایران** دست و پا کرد.

* در درازای هفت سال **اسماعیل** جوان توانست بر همه ی سرزمین **ایران** بزرگ، به جز بخشی از **خواراسان** و **ارمنستان** چیره شده و بر همه ی آنها آزادانه فرمان براند. در این زمان بود که او به نام **شاه اسماعیل صفوی** تاجگذاری کرد.

زَوشِ کشورداریِ **شاه اسماعیل صفوی** و گسترشِ مذهب شیعه، از پاره پاره شدن کشور پیشگیری کرد. **ایران** آنروز در میان دو نیروی بزرگ **عثمانی** از یک سو و خان های **ازبک** آسیای میانه، از سوی دیگر، گیر و گرفتار بود.

- کارهایی که **شاه اسماعیل صفوی** کرد این بود که هر چه بیشتر به امامان شیعه ارزش داد، به نامِ دوازده امام شیعه، دانگ (سکه) زد - آرامگاه های امامان در شهرهای **عراق** و

سیناباد (مشهد) را بازسازی کرده و گسترش داد - آرامگاه برای امامزاده ها در شهرهای **ایران** برپا کرد و نیز برنامه ی آب رسانی از **فرات** به **نجف**، را انجام داد.

* شاه **اسماعیل صفوی** خود، سرشتِ سرایندگی داشت. او سرودهایی در زیبایی **حیات** یکی از همسرانش سروده است. **حیات** هم سراینده ای بوده که به پارسی می سروده است.

- ولی همسر دُرَدانه و گرامی شاه **اسماعیل صفوی** و مادر جانشین او (ولیعهد)، شهبانو **تاجلی بیگم** بوده. برخی از سروده های شاه در باره ی دلیری ها و زیبایی های **تاجلی** بوده است.

- فرزندان شاه اسماعیل صفوی پسران :

- شاه تهماسب یکم، فرزند تاجلی بیگم،

- سلطان القاس میرزا،

- سلطان رستم میرزا که چند سال پس از زاده شدن، درگذشت،

- سلطان سام میرزا،

- سلطان بهرام میرزا،

- سلطان حسین میرزا،

- سلطان ابوالفتح میرزا،

- سلطان بدیع الزمان میرزا.

دختران:

- شاهدخت شهنواز خانم،
- شاهدخت پریخان خانم،
- شاهدخت خانیش خانم،
- پری پیکر بیگم،
- شاهدخت شاه زینت خانم،
- شاهدخت فرنکیس خانم،
- شاهدخت مهین بانو خانم.

* پس از برفتادن دودمان تیموریان، یکی از نوادگان چنگیز، به نام شیبک خان با دلگرمی هایی که سلطان بایزید دوم به او می دهد، برای براندازی دولت نوینیاد صفوی در پی تاختن به ایران برمی آید.
در آغاز، شاه اسماعیل با فرستادن نمایندگانی می کوشد او را از لشگرکشی به ایران بازدارد. ولی چون در این راه کاری از پیش نمی بَرَد، برای جنگ با شیبک خان به خوراسان لشکر می کشد. در نبردی سخت سپاه ایران پیروز شده و شیبک خان به بند می افتد. شاه اسماعیل فرمان می دهد پوستِ سرِ شیبک خان را پر از کاه کرده و آن را به دربار بایزید عثمانی بفرستند.

* شاه اسماعیل صفوی به کسانی که به فرمان او گردن نمی نهادند، کوچکترین چشم پوشی و گذشتی نداشت. دیگر شاهان صفوی هم بهتر از نیای خویش نبودند. آنها می کوشیدند در سنگدلی و دد منشی از همدیگر چیزی کم نیاورند.
- تاریخ نگاران از شکنجه های گوناگونی گفتگو می کنند که در دربار شاه اسماعیل صفوی انجام می گرفته است. آنها نوشته اند که در دربار او دسته ای از فرمان برداران بودند که به فرمان شاه گناهکاران (از دید شاه) را زنده زنده می خوردند.
- گفته شده این شکنجه ها ریشه در رسم های تیره های چادرنشین ترک آسیای میانه داشته. آنان، کسانی بودند که از اسماعیل پشتیبانی کرده و او را به پادشاهی رساندند.
از میان آدابی که این گروه داشتند، زنده خواری دشمنان بوده است. پس از آن کاسه ی سر پزهکار را به جای جام می بکار می بردند. در دربار شاه صفوی چندین و چند تن از این فرمانبرها بسر می بردند و هر گاه شاه صفوی دستور می داد گناهکار را جلوی چشمان شاه دریده و می خوردند. این دسته از آدمخواران که در دربار شاه عباس زندگی می کردند چیک نام داشتند.
این آدمخواران که شمارشان به چهل تن می رسید، همه جا شاه عباس را همراهی می کردند.
- کریم نجف برزگر، استاد تاریخ صفوی می نویسد، بسیاری از این کارها که انجام می شد، زیر نام گسترش شیعه و اسلام گزارش می شد.

- ژان شادرن جهانگرد فرانسوی در دفتر خود نوشته:
روزی چند تن نزد شاه صفی شمشیر می زدند. محمد تقی هم که از مردمان گناباد و ستاره شناس دربار بود، در میان کسانی بود که در پیشگاه شاه نشسته بودند. محمد تقی برای اینکه آنهمه درنده خویی را نبیند، چشمانش را بسته بود. شاه صفی او را می بیند و بی درنگ دستور می دهد تا چشمان محمدتقی را از کاسه بیرون بیاورند.

* این کوتاهواره ای بود از فرمانرانی دودمان صفوی.
گزارش های تاریخی به ما آگاهی می دهند که شاهان صفوی در سخت گیری و سنگدلی به کسانی که از آنان پیروی نمی کردند، کوچکترین چشم پوشی و بخشایشی نداشته اند.

* بدینگونه است که در می یابیم چرا خمینی ها و پیروان مذهب شیعه، دست به کشتارِ ایران گرایان و آزادسروان کشورمان می زنند. آنها از پایه گذارِ این مذهب پیروی می کنند.

* سخن دیگر اینکه که شاه عباس صفوی با هوش و شایستگی هایی که داشت از یک سو و با برپا کردن مذهب شیعه از سوی دیگر توانست یکپارچگی ایران را به دست آورد. ولی به چه بهایی؟!
- بی جا نیست که آخوندها و مسلمانان شیعه او را شاه عباس کبیر می نامند.

ولی رضاشاه بزرگ با آنهمه کارهای سازنده ای که انجام داد و ایرانِ آن زمان را که کشوری پَس مانده از نوآوری های زمانِ خود بود، بر جاده ی پیشرفت انداخت، از سوی آخوندها هرگز با برنام (لقب) کبیر یا بزرگ نامیده نشد.
ولی چه باک! بسیاری از مردم و ملت ایران به کارها و آبادانی های او ارج می نهند. همین بس که این روزها فریادهای رضاشاه روح شاد، گوش فلک را کر می کند.

* فرهنگ ایرانی ستمکاری های دودمان صفوی را ناشایست دانسته و نابایست می داند. ما ایرانیان آشتی جو که چهل و اندی

سال است در چنگال این ددمنشان گیر و گرفتار
آمده ایم، می باید دست در دست هم نهاده و بکوشیم تا از شر سامانه ی **جمهوری اسلامی** رهایی پیدا کنیم. و این انجام
شدنی نیست مگر با یگانه شدن با هم و روی آوردن به
فرهنگ پُر بار ایرانی.
- ایرانی آدمکش نیست. ایرانی در درازای تاریخ کهن خویش، با بکار بردن پند و اندرزهای بزرگان و فرهیختگان و روی آوردن به
فرهنگ بی همتایش، پیوسته توانسته سرش را از زیر آب بیرون آورده و پایدار بماند. این روزها یکی از آن روزها می باشند.

ای ایرانی:
ایرانی بیندیش. - ایرانی پزی - ایرانی بنگار

گرد آورنده: ژاله دفتریان
بهمن ماه ۲۵۸۰ ایرانی
ژانویه ۲۰۲۲ ترسایی